

## Table of Contents

خارج اصول.کشف مراد جدی متکلم. وجه تقدیم خاص بر عام.جلسات ۲۶-۲۵/۱۱/۶/۱۴۰۱.....	۱
مطلب اول.....	۱
کشف مراد جدی متکلم.....	۱
وجه تفاوت.....	۲
نکته.....	۲
مطلب دوم.....	۳
فی وجه تقدیم الخاص علی العام.....	۳
بیان شیخ انصاری.....	۴
اشکال بر شیخ.....	۴

## باسمه تعالی

### خارج اصول.کشف مراد جدی متکلم. وجه تقدیم خاص بر عام.جلسات ۲۶- ۱۴۰۱/۱۱/۶/۲۵

قبلاً در دو نکته اساسی یعنی تقسیم دلالت به تصویری و تصدیقیه اولی و تصدیقیه ثانیه و این که برای احراز دلالت تصدیقیه ثانیه و مراد جدی را پیدا کردن نیازمند به فحص از قرائن منفصله هستیم بحث مفصلی داشتیم. در این جلسه از دو مطلب سخن به میان می آید:

مطلب اول، بیان خودمان در وجه استکشاف مراد جدی متکلم و مطلب دوم ما هم شروع در بحث وجه تقدیم خاص بر عام است که اساس بحث ماست.

## مطلب اول

### کشف مراد جدی متکلم

اما نسبت به مطلب اول از آنجا که قبلاً گفته بودیم با توجه به مقدماتی که ما قائل به مسلک اضطرار در استنباط هستیم، مهمترین مقدمه ای که برای این مسلک بود این که بسیاری از تراث روایی ما به هردلیلی به دست ما نرسیده و آنها هم که به دست ما رسیده از مشکلاتی در رنج است. مانند تقطیع، نقل به معنا و مانند جعل .

نسبت به مراد جدی هم چون ائمه ع در عصر خوف و تقیه و اضطراب بودند نمی توانستند به راحتی همه حقائق دینی را تبیین کنند عواملی که در اصول باید به آن پرداخت (در مباحث آینده تعادل) باعث شده است ائمه رو به سوی توریه و تقیه و کتمان بیاورند.

این عوامل و عوامل دیگر که اشاراتی به آن شد ما را در استنباط، به سمت و سوی بکار بردن قاعد اضطراری برای خروج از بن بست ها می برد. اگر این مبنا را بخواهم در بحث خودمان تطبیق کنم چنین گفته می شود: فقیه باید به دنبال استکشاف مراد جدی ائمه (ع) باشد. در این جا به سادگی نمی توان گفت اصل عقلایی تطابق بین مدلول استعمالی یعنی تصدیقیه اولی، با مدلول جدی که تصدیقیه ثانیه است را اقتضاء می کند. به سادگی در بحث فقهی این اصل تطابق بین دو مدلول جدی و استعمالی قابل تطبیق نیست. این اصل عقلایی در شرائط طبیعی قابل ارائه است اما شرائطی که ما در عالم استنباط داریم با شرائط عادی و معمولی تفاوت دارد. من به یک تفاوت اصلی اشاره می کنم.

#### وجه تفاوت

تفاوت همان مطلبی بود که در پایان جلسه قبل از شیخ استاد وحید نقل شد و آن این بود که در عرف معمولی بین مولا و عبد این چنین است که معمولاً مولا مراد خودش را در یک جلسه بیان می کند موالی عرفی، معمولاً اعتماد بر قرائن منفصله نمی کنند و لذا براحتی و بدون فحص اصل تطابق بین مدلول استعمالی با مدلول جدی تطبیق می شود در موالی و عبید معمولی احتمال وجود قرینه منفصله موهوم است لذا اصل و بنیان را بر تطابق بین دو دلالت استعمالی و جدی می گذارند اصل را بر عدم وجود قرینه منفصله می گذارند الا ما خرج بالدلیل. اما در شریعت و مولای حقیقی ما می دانیم که مرادات در یک مجلس چه بسا بیان نمی شود :

فانه قد یأتی بالعام فی مجلس و یأتی بالخاص فی مجلس آخر.

و نیز چه بسا عام توسط یک امام و خاص توسط یک امام دیگر بیان شود. لذا به راحتی نمی توان سخن از اصل تطابق بین مدلول استعمالی و مدلول جدی داشت. به راحتی نمی توان مراد جدی متکلم را بدون فحص و جستجو از قرائن منفصله پیدا کرد. در این موارد باید فحص کرد و اگر یأس از قرینه منفصله پیدا کردیم به عام و ظاهر عموم عمل کنیم.

این نکته که ما به راحتی نمی توانیم در شریعت و فقه سخن از اصل تطابق به میان بیاوریم. اینجا با بیانی که شد با سیره عرفیه بین موالی و عبید متفاوت است.

#### نکته

برای اثبات این مطلب ارائه می شود که در بررسی های فقهی روایی نباید به سادگی قاعده تطابق بین مدلول استعمالی و جدی را بیان کرد این نکته دوم مبتنی بر همان مسلک مختار ما که یعنی مسلک اضطراب در استنباط می باشد.

ما الان در میراث روایی موجود ممکن است با عام و یا مطلق روایی روبرو شویم که حتی با فحص در متون روایی معتبره موجوده نتوانیم به خاص یا مقید دسترسی پیدا کنیم.

بر مسلک اضطرار (با آن مقدماتی که بیان شده) ما در تتبع از خاص و مقید باید به سمت و سوی تجمیع شواهد و قرائن برویم و میدان فحص را منحصر به روایات معتبره نکنیم. هر آن امری که می تواند در تجمیع شواهد به درد کار ما بخورد ارزشی ولو اندک داشته باشد باید مدّ نظر باشد. بر مسلک اضطرار که فقیه در روایات معتبره به خاص و مقیدی نمی رسد سراغ روایت غیر معتبره السند می رود چون روایات غیر معتبره که همه مجعول نیستند و یقین به کذبشان نداریم تا بگوییم بی نمره اند. اگر در روایات غیر معتبره به خاص و مقیدی بر خوردیم میدان فحص را منحصر به روایات نمی کنیم سراغ اقوال و اراء فقها می آییم مخصوصاً قدمای از اصحاب. چه بسا آن خاص و آن مقیدی که در روایات غیر معتبره السند بود ریشه های فتوایی داشته باشد خود این هم یک نمره در عملیات فحص از مخصص و مقید است.

علاوه بر اینها ما باید عملیات فحص را به میدان دیگری نیز گسترش دهیم و آن میدان قرائن متصله ناگفته ولی موجود است. قرائنی ناگفته و نانوشته که سخنان ائمه ع خود بخود مقید به آنهاست. در اینجا احکام عقلیه، سیره های عقلائیه آن چه گاهی از آن به مذاق فقه و شرع یاد می شود همه اینها را فقیه باید در نظر بگیرد که چه بسا به قرائن غیر لفظیه ای برسد و لو ناگفته اند اما حقیقت دارند و سخنان ائمه ع وابسته به آن ناگفته ها است. و اینها در حکم قرائن متصله است میدان فحص فقیه اضطراری بسی وسیع تر و طبیعتاً استنباط او بسی دشوار تر است.

## مطلب دوم

### فی وجه تقدیم الخاص علی العام.

اینکه ما همواره خاص را بر عام مقدم می کنیم بحثی نیست اما سؤال این است که:

اولاً آیا بین عام و خاص تعارض هست یا خیر؟

ثانیاً اگر تعارض نیست و خاص بر عام مقدم می شود وجه تقدیم خاص بر عام چیست؟

شیخ استاد وحید به مرحوم صاحب حدائق ره نسبت داده اند که بین عام و خاص تعارض هست ولی از این قول منسوب به صاحب حدائق بگذریم اکثراً در مورد عام و خاص سخن از تعارض بدوی به میان می آوردند نه تعارض مستقر.

مشهور خاص را بر عام مقدم می کنند اما این که چه دلیلی داریم بر تقدم خاص بر عام؟

آیا تقدم خاص بر عام از باب نصوص و اظهاریت است؟

آیا تقدیم خاص بر عام از باب حکومت است؟

آیا تقدیم از مناط لزوم به اقوی الملائکین است؟

### بیان شیخ انصاری

اولین بحث ما مسلک شیخ اعظم است. مرحوم شیخ در رسائل مطلبی دارد که استاد ما از آن مطلب استفاده کردند که از نظر شیخ اعظم مناط در تقدیم خاص بر عام نصوصیت و یا اظهریت خاص است.

خاص همواره یا نص است یا اظهر از عام است. گاهی خاص نص است و عام ظاهر است و گاهی عام ظاهر است و خاص اظهر. حال یا خاص همواره نص است یا اظهر می باشد خاص به مناط نصوصیت یا به مناط اظهریت بر عام مقدم است.

اگر مولا بفرماید: اکرم کل عالم و بعد بگوید لا تکرّم الفساق من العلماء. دلالت اکرم کل عالم حدّ اکثر به نحو ظهور در وجوب اکرام همه علما است چه عادل چه فاسق. لفظ «کل» دلالت وضعیه بر شمول نسبت به همه علما دارد. اگر ما بودیم و همین جمله به این ظهور عمل می کردیم و می گفتیم اکرام همه علما لازم است. چه فاسق چه عالم. زیرا در برابر ظهور عام چیزی نداریم اما وقتی مولا گفت لا تکرّم الفساق من العلماء این جمله اگر نگوییم نص است (که هست) در حرمت اکرام فساق، حداقل اظهریت دارد بر اکرم کل عالم. دلالت لا تکرّم الفساق من العلماء بر خروج فساق یا به نص است یا حداقل اظهریت.

هر کدام که باشد بر ظاهر بلا اشکال مقدم اند. لذا از نظر شیخ اعظم بنا بر آنچه از فرمایش شیخ استاد در تقریرات اصول استفاده می شود مناط تقدیم خاص بر عام نصوصیت خاص یا حداقل اظهریت خاص بر عام خواهد بود.

### اشکال بر شیخ

و لکن ممکن است کسی به مرحوم شیخ ره اشکال کند:

ان نسبة الخاص الى العام هي نسبة القرينة الى ذي القرينة

و در آنجا که بحث قرینه و ذی القرینه است دیگر کاری به نصوصیت یا اظهریت نداریم. بلکه قرینه همواره بر ذوالقرینه مقدم است چه قرینه اقوی ظهوراً باشد از ذی القرینه، یا حتی قرینه از نظر درجه ظهور مساوی با ذی القرینه باشد. اگر قبول داریم عام ذو القرینه و خاص قرینه است و قبول داریم همواره قرینه بر ذو القرینه مقدم است لذا دیگر چرا سخن از نصوصیت یا اظهریت به میان می آورید؟

جناب شیخ! خاص همواره بر عام مقدم است زیرا نسبت خاص به عام نسبت قرینه به ذو القرینه است. در قرینه و ذو القرینه دیگر نصوصیت یا اظهریت ملاحظه نمی شود.

مثلاً اگر جمله ای داشتیم رأیت اسداً و بعد گوینده گفت یرمی. (رأیت اسدا یرمی). «یرمی» قرینه است و اسد ذو القرینه. به قرینه یرمی می گوئیم مراد گوینده حیوان درنده نیست بلکه مراد او رجل شجاع است. چون رمی و تیر اندازی کار انسان است. حال می گوئیم ظهور یرمی بر ظهور واژه اسد مقدم است ما اگر بودیم و

فقط رایت اسدا. چه بسا می گفتیم ظهور قوی دارد در حیوان درنده. زیرا واژه اسد وضع شده برای حیوان درنده. و ظهور وضعی ظهور قوی است. اما همین ظهور قوی وقتی قرینه ای برخلافش بود مؤخر واقع می شود و آن قرینه مقدم می شود ولو ظهور رمی در رمی تیر ظهور وضعی نیست بلکه ظهور انصرافی است و:

ظهور الانصرافی اظهر من الظهور الوضعی قطعاً.

ولی در عین حال همین ظهور انصرافی مقدم بر ظهور قوی اسد می شود. لذا می گوئیم مراد از اسد در جمله رایت اسدا یرمی رجل شجاع است با این که ظهور قرینه اضعف از ظهور ذو القرینه است.

قرینه انصرافی است اما ظهور ذو القرینه وضعی است. واژه اسد وضع شده است برای حیوان درنده. ظهور وضعی دارد و این قوی است اما ظهور رمی در پرتاب تیر که کار انسان است به انصراف است نه وضعی. زیرا معنای رمی پرتاب است. معنای رمی مطلق ما یتحقق به الرمی است سنگ باشد یا تیر باشد. ولی در عین حال که ظهور انصرافی است به پرتاب نیزه بر ظهور وضعی اسد مقدم است لذا مراد از اسد حیوان درنده نیست رجل شجاع است.

حال به شیخ اعظم بگویند جناب شیخ! همواره نسبت خاص به عام نسبت قرینه به ذو القرینه است و در قرینه و ذو القرینه جایگاهی برای نصوصیت قرینه یا اظهریت قرینه نیست. خاص چون قرینه است بر عام مقدم است چه خاص نص باشد یا اظهر باشد. چه درجه عام و خاص مساوی باشد و یا حتی خاص اضعف ظهوراً از عام باشد مقدم است زیرا قرینه است.

جناب شیخ! اینجا که پای قرینه و ذو القرینه در کار است چرا سخن از نص بودن خاص و اظهریت به میان می آید؟

شیخ استاد دامت برکاته کبرای این اشکال را به شیخ اعظم می پذیرد. می گوید خاص بر عام مقدم است ولو خاص اظهر از عام نباشد. لان النسبه هی نسبه القرینه الی ذو القرینه والقرینه مقدمه علی ذی القرینه دائماً ولو اضعف باشد تا چه رسد به مساوی و اقوی.

این کبری درست که در قرینه و ذو القرینه نگاه به درجه ظهور نمی کنیم نگاه به قرینیت می کنیم ولی از نظر صغروی اگر نگاه کنیم و به موارد عام و خاص مراجعه کنیم عام و خاصهای عرفی و شرعی را استقراء کنیم به این نتیجه می رسیم که خاص در اغلب قریب به اتفاق موارد یا نص است یا اظهر است چنانکه مثال گفته شد. اگر مولا گفت اکرم کل عالم. شمول اکرم کل عالم نسبت به عالم فاسق بالظهور است ولی شمول لا تکریم الفساق من العلما بالنص است. ما که به موارد عام و خاص مراجع کنیم به لحاظ صغروی حق باشیخ اعظم است و اغلب موارد خاص یا اظهر است یا نص. اما این اشکالی که به شیخ اعظم شد به لحاظ کبروی تام است. فان الخاص مقدم علی العام حتی لو لم یکن الخاص اظهر من العام لان النسبه هی نسبه القرینه الی ذیها و القرینه مقدمه دائماً علی ذو القرینه.

اما به لحاظ صغروی هرگاه موارد خاص و عام عرفی و شرعی را استقراء کنید به این نتیجه می رسید که از نظر درجه ظهور، درجه ظهور خاص بالاتر است زیرا یا اظهر نسبت به عام است ، یا نص است.

**والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته**